

یادداشت روزنامه‌نگار مستعفی

فرامتنیت وباغبان مرگ بالهجه هلندی



لیلی فرهادپور

● محمد چرمشیر زیاد نمایش‌نامه‌نویشته و تقریباً روی دست او نمایش‌نامه‌نویس نداریم، اما «باغبان مرگ»ش یکی از نمایش‌نامه‌های به‌یادماندنی اوست. آرون دشت‌آرای هم یک کارگردان جوان و خوش‌ذوق است، آتلا پسپانی هم که یک بازیگر قدر است و مارین ون هولک یک بازیگر جوان بااستعداد هلندی که فارسی را عین بلبل حرف می‌زند، جمع همه اینها کافی است که یک نمایش را با ویژگی همراه کند. نقد و تحلیل این نمایش باشد برای منتقدان، چراکه برای من ویژگی‌های فرامتنی در این نمایش بسیار پرزگتر بود. نمایش دو شخصیت دارد: آرنولد کارمرگر، قاتل زنجیره‌ای انگلیسی که باغبان بوده و ۲۵ زن را با مسموم‌کردن آنها کشته و قرار است دو هفته دیگر اعدام شود و تریسی کندی، خبرنگار زن جوان آمریکایی که بسیار جسور و تنها خبرنگاری است که توانسته امکان مصاحبه با این قاتل زنجیره‌ای را به دست بیاورد. جسارت، شهامت، تیزی‌بی و هوشمندی این خبرنگار برای من که روزگار عمرم را در این شغل سپری کردم، هذات‌پنداری قوی‌ای را به‌همراه داشت. نه‌آنکه مدعی داشتن تمام این خصوصیات بوده باشم، بلکه این خصوصیات است که آرزوی داشتنش را برای همه روزنامه‌نگاران زن دارم. بینگ‌بینگ گفت‌وگو بین این دو کاملاً براساس یک مصاحبه زور زورنالیستی تنظیم شده است؛ وقتی تو به‌عنوان روزنامه‌نگار در مقابل یک سوژه خاص و بسیار سخت قرار می‌گیری و گاهی کم می‌آوری و گاهی طرف را مغلوب می‌کنی، خبرنگار از قاتل می‌خواهد که خودش را تعریف کند، قاتل می‌گوید: «من نمی‌توانم خودم را در یک جمله تعریف کنم» و خبرنگار ظاهراً از خبر این سؤال می‌گذرد، اما باز به سرافش می‌آید، اما با کلماتی دیگر «می‌پرسم، رها می‌کنم، ولی جایی دیگر دوباره سرافش را می‌گیرم!» قاتل یک باغبان انگلیسی است پر از عقده ادیپ که مادرش با لکه چربی روی لباس همان‌طور برخورد می‌کند که با دیدن انگشت ششم روی دست پچاش و خبرنگار، زن جوان سخت‌کوشی است که معتقد است «ما باید مرتب خودمان را به مردها ثابت کنیم». یکی انگلیسی است و دیگری آمریکایی. تفاوت فرهنگی این دو برای ما ناشناخته است، هرچقدر هم در دیالوگ‌ها توضیح دهند، برای مخاطب فهم این تفاوت فرهنگی سخت است. آرون دشت‌آرای این نمایش را سال ۹۲ در سالن شمس مؤسسه اکو روی صحنه برده بود. خودش می‌گوید چون در آن سال دیده‌نشده، تصمیم گرفتم دوباره این نمایش را کار کنم. اکنون کارگردان همان کارگردان است، متن همان متن است و بازیگر مرد همان بازیگر، اما همه چیز فرق کرده است. کارگردان بخت‌تر شده و اکنون با داشتن یک بازیگر خارجی که فارسی را خوب بلد است حرف برند و تمام اکسپون‌گذاری‌ها را در زبان فارسی می‌شناسد، ویژگی‌های فرامتنی را به این نمایش تزریق کرده که آن را شاخص می‌کند. انگلستان در لندنش شاهد لهجه‌های متفاوت است اگرچه لهجه رسمی و لهجه طبقه بالا را دارد، اما مهاجران در این صد سال بالاخره به لندن‌نشینان یاد دادند لهجه‌های متفاوت را بی‌یازند، اما یک انگلیسی که به انگلیسی‌بودن خودش بنازد، دیگران را و به‌خصوص آمریکایی‌ها را تحقیر می‌کند؛ عین کاری که ما با ترک‌ها و لهجه‌شان می‌کنیم و بودن مارین در این نمایش‌نامه توانسته است کاملاً لهجه او را در هنگام فارسی صحبت‌کردن که یک لهجه خارجی است، در خدمت نمایش و متن درآورد و کارکرد بسیار مثبتی یافته است. جالب آنکه آرون دشت‌آرای چندی پیش نیز پروژه بیاف‌هرنگی «درباره تصویرت از من تجدیدنظر کن» را با بازیگران غیرایرانی در تاتر شهر روی صحنه برده بود و از این امکانات بینامتنی و فرامتنی با هوشمندی بهره برد. نمایش «باغبان مرگ»، نوشته محمد چرمشیر و به کارگردانی آرون دشت‌آرای، از تولیدات پیشین کمپانی هنرهای اجرایی ویرگول، در دی‌ماه در تماشاخانه ایران‌شهر روی صحنه است. در دوره جدید اجرای «باغبان مرگ»، آتوسا قلمفرسائی، طراح لباس، فرهاد فرونی، طراح گرافیک و آرون دشت‌آرای، طراح صحنه هستند.

جارچی

نشست «عکاسی و فلسفه» در موزه عکسخانه شهر

● شرق: در دومین نشست تخصصی موزه «عکسخانه» شهر، مطالبی درباره پیوند بین عکاسی و فلسفه طرح و بیان خواهد شد. در این نشست از دو مترجم و پژوهشگر حوزه نظریه، دعوت شده است درباره این موضوع مهم میان‌رشته‌ای مطالبی را بیان کنند. نجفی، مترجم و نویسنده حوزه فلسفه، درباره بازخوانی واژگان تخصصی روان‌بارت، فیلسوف فرانسوی، از منطری روان‌کاوانه سخنرانی می‌کند و همین‌طور محسن ملکی نیز درباره مقاله تاریخ کوچک عکاسی والتر بنیامین؛ فیلسوف آلمانی، سخنرانی خواهد کرد.

شرق: پرونده چگونگی درگذشت عباس کیارستمی مختمه شد. جدا از هرگونه قضاوت درباره نتیجه این پرونده، واقعیت این است که کیارستمی دیگر میان ما نیست اما به دلیل خدمات ارزنده‌اش به هنر سینما همیشه زنده است. به همین دلیل هر حرکت فرهنگی او حتی در قالب گفت‌وگوی دوستانه در حیطه تاریخ شفاهی قرار می‌گیرد و برای علاقه‌مندان او جذاب خواهد بود. یکی از این خاطرات مربوط به نامه‌نگاری‌های اوست. عباس کیارستمی قبل از اینکه ۲۸ اسفند ۱۳۹۵ (۲۶ فوریه ۲۰۱۶) برای انجام امور درمانی به بیمارستان رجوع کند، به درخواست ژیل ژاکوب، رئیس پیشین جشنواره فیلم کن، پاسخ مثبت داد. در آن زمان ژیل ژاکوب از این فیلم‌ساز بزرگ درخواست کرده بود فیلم‌نامه «طعم گیلّاس»، برنده نخل طلای کن، را به شهر کن هدیه کند که او هم تمایل خود را به این خواسته ابراز کرد.

توضیحات این ماجرا در ایمیلی که بین محمد حقیقت و عباس کیارستمی در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۶ ردوبدل شده آمده است. محمد حقیقت در ایمیلی چنین نوشت: «سلام عباس جان-امیدوارم خوب و خوش باشی. آقای ژیل ژاکوب تماس گرفت و در مورد شهر کن که مدتی پیش در اثر سیل و باران خسارت سنگینی به شهر وارد شده، از همه بزرگان سینما دعوت کرده که یک یا چند تا از آثار

حوزه هنری در نمایش فیلم «شهبازی» تعلل می‌کند

«جشن هسته‌ای» با سوزش نیش «مالاریا»



عکس: امیر صادقی

شرق: چندسالی است انتقاد از محتوای برخی فیلم‌ها و اکران‌نگردنشان، به رویه عام حوزه هنری تبدیل شده: فیلم‌هایی که از نظر حوزه غیرقابل نمایش «با مسئله‌دار» لقب گرفته‌اند. مسئله‌دارها از نگاه حوزه هنری به آن دسته از فیلم‌هایی اطلاق می‌شود که در مسائل اخلاقی و فقت عمومی از خطوط قرمز تجاوز می‌کنند. برهمین‌اساس چند سال قبل فیلم‌های «زندگی خصوصی»، «گشت ارشاد»، «من همسرش هستم»، «من مادر هستم»، «بیخود و بی‌جهت»، «پذیرایی ساده»، «برف روی کاج‌ها»، «پل چوبی» و چند فیلم دیگر از اکران در سینماهای حوزه هنری منع شدند. اهالی سینما هم در این مدت تلاش‌های بسیاری برای رفع تحریم‌ها انجام دادند؛ اعتراض‌هایی که محتوای آنها رسدیکمی به خاتمه‌دادن نگاه سلیقه‌ای به فیلم‌ها و احترام به پروانه ساخت و نمایش وزارت ارشاد بود. بااین‌حال فیلم‌هایی چون «قهقه‌ها»، «هنگ عنب» و «لاتوری» نیز نتوانستند راه گریزی از تحریم‌های حوزه هنری پیدا کنند. پس از تحریم «لاتوری» از سوی حوزه هنری، شورای عالی تهیه‌کنندگان سینمای ایران در بیانیه‌ای به این تحریم واکنش نشان داد. در این بیانیه آمده بود: «مردم دلیر و فهیم ایران بداندن، بخشی از اموالشان که در ابتدای انقلاب در اختیار نهادی به نام حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی قرار گرفت تا در خدمت آرمان‌های اسلامی و انقلابی باشد، امروز در جهت سلاقی عده‌ای محدود به کار گرفته می‌شود!

از مصادیق این مصادره سلیقه‌ای و گروهی، تحریم فیلم‌های اجتماعی سینمای شریف ایران است که اغلب تحسین جهانی را برانگیخته است. سؤال بزرگ افکار عمومی از معدود مدیران حوزه هنری پس از گذشت قریب به ۳۸ سال از انقلاب اسلامی این است که اگر سالن‌های آن نهاد انقلابی جایی برای فیلم‌های ارزشمندی چون «لاتوری» ندارد، پس اصولاً حوزه هنری برای چه ادامه فعالیت می‌دهد؟

سیدغلامرضا موسوی، از تهیه‌کنندگان سینمای

ایران، نیز در گفت‌وگو با «شرق» ضمن انتقاد از عملکرد حوزه هنری تأکید کرد، با حوزه هنری به‌عنوان زیرمجموعه سازمان تبلیغات اسلامی خودمختار عمل می‌کند و براساس سیاست‌های خودش و بدون درنظرگرفتن نظرات ریاست سازمان تبلیغات اسلامی کار می‌کند یا اساساً نگاه در این دو ارگان متفاوت است و تعدمی در کار است.

بسیاری از اهالی سینما در پاسخ به تحریم‌های گاه‌وبیگاه حوزه هنری، از شورای صنفی نمایش صحبت می‌کنند که آیا حقیقتاً پروانه نمایش اعتبار لازم را دارد یا خیر؟

از تحریم بی اثر تا سوزش نیش مالاریا

مدت‌هاست تحریم فیلم‌ها ازسوی حوزه هنری به یک ابزار تبلیغاتی نیز تبدیل شده است. به محض اینکه عنوان «تحریمی» ازسوی حوزه هنری به پیشانی فیلمی الصاق شود، فیلم با فروش بهتری در گیشه مواجه می‌شود. «خشکسالی و دروغ» که اخیراً به اکران رسید، از جمله فیلم‌های تحریمی حوزه هنری بود؛ فیلمی که با تصمیم جدیدی از سوی شورای صنفی نمایش روبه‌رو شد و تصمیم این شورا در حمایت از فیلم و پاسخی به حوزه هنری، دو هفته اکران

این فیلم در فهرست تحریمی‌های حوزه هنری قرار گرفته است. اعلام نشده، اما شهبازی می‌گوید: تنها نکته‌ای که می‌تواند موجب تحریم فیلم از سوی حوزه هنری شده باشد، صحنه‌های جشن هسته‌ای است. تمام این صحنه‌ها هم مستند و واقعی هستند. هرچقدر فکر می‌کنم علت دیگری پیدا نمی‌کنم

بیشتر در سینماها بود و در ابتدای انقلاب در اختیار حوزه هنری شامل این افزایش هفته اکران خواهند شد، اما ظاهراً این روزها فیلم سینمایی «مالاریا» زیر ذره‌بین حوزه هنری است؛ فیلمی به کارگردانی پرویز شهبازی که فصل مناسب اکران را نیز از دست داده و قرار است به‌زودی در سینماها به نمایش گذاشته شود، البته تنها در سینماهایی که متعلق به حوزه هنری نیستند. طبق گفته سازندگان این فیلم سینمایی، تاکنون توضیح شفافی مبنی‌بر اینکه به چه دلیل این فیلم در فهرست تحریمی‌های حوزه هنری قرار گرفته است، اعلام نشده، اما شهبازی می‌گوید: تنها نکته‌ای که می‌تواند موجب تحریم فیلم از سوی حوزه هنری شده باشد، صحنه‌های جشن هسته‌ای است. هرچقدر فکر می‌کنم علت دیگری پیدا نمی‌کنم». به گزارش خبرآنلاین، او در بخش دیگری از صحبت‌هایش درباره تحریم این فیلم سینمایی ازسوی حوزه هنری گفته: «آخر «مالاریا» چه دارد که تحریم بشود؟ بعد از جشنواره، اداره نظارت ارشاد یک فهرست ۱۰موردی از سانسور فرستاد که برای دریافت پروانه نمایش اعمال کردیم. گفتند فیلم باید برای افراد زیر ۱۵ سال هم ممنوع باشد. گفتیم چشم. فصل مناسب اکران هم که گذشت، حالا حوزه هنری تحریم کرده است.» او سخنان خود را با طرح این پرسش‌ها پایان داد: «جشن توافق هسته‌ای را دربیابوریم؟ چکار کنیم؟ اگر قرار است از این پس از شما هم لیست بگیریم بفرمایید.

هدیه عباس کیارستمی به شهر ساحلی کن



عباس کیارستمی و محمد حقیقت: ۱۳۹۲

که صفحه اول آن را امضا کند و در صورت ممکن به شهر کن هدیه کند. طبیعتاً اصل خود امضا (نه فتوکپی یا فاکس و ایمیل آن) برایشان مهم است. آیا می‌توانی صفحه اول این سناریو را که خودت هم در تهران داری با تقدیم‌کردن به شهر کن برایمان بفرستی؟ - همچنین شاید جالب باشد یک پوستر فارسی از فیلم (مسافر) را امضا کنی و بفرستی. نکته دوم اینکه فیلم شاهکار کلوزاپ - همان‌طور

که می‌دانی ماه آینده دوباره در فرانسه به اکران عمومی در می‌آید. کمپانی اسپیلاندو که فیلم را خریده می‌خواهد تو را دعوت کند. به آنها گفتم با تو تماس بگیرند و همچنین آقای استفان گوذه هم می‌خواهد تو را در این رابطه دعوت کند/ قربانت - ممد». و اما جواب عباس کیارستمی چنین بود: «سلام ممدجان، ممنون از ایمیل. کپی طعم گیلّاس در تهران موجود نیست و درصورتی‌که بتوانی برایم پست کنی با کمال میل امضا می‌کنم و می‌فرستم. به‌رحال سعی می‌کنم عکس و پوستر را آماده کنم و در صورت آماده‌شدن با تو تماس می‌گیرم که به چه آدرسی بفرستم و در مورد نکته دوم، متأسفانه فعلاً امکان سفر به پاریس را ندارم. به امید دیدار، عباس».

همچنین محمد حقیقت درباره فرجام این حرکت فرهنگی به «شرق» پاسخ داد: «چون آقای کیارستمی در آن مقطع به بیمارستان رفت و روزبه‌روز حالش بدتر شد، نتوانست این موضوع را دنبال کند، اما یکی از کتاب‌های شعرش را به کسی داد که با خود به پاریس آورد و به‌جای امضای مطلب، به دلیل لرزش دستش فقط توانست چند خط مورب بکشد. آقای ژاکوب هم سرانجام نگفت که آن را به حراج گذاشته یا نه. بعد هم که مدیریت جشنواره کن تغییر کرد...».

گزارشی از کنسرت همایون شجریان در سندج

این قفل‌ها را بشکنید



عکس: تسنیم

فیض‌الله پیری: سندج، نسبتاً سرد بود. زمین «در بوسه‌های باران»، مهربانی می‌کرد و می‌رقصید. عرش‌فرش دست در دست هم، هلهله می‌کردند. دانه‌های درشت باران، گاهی شکل برف به خود می‌گرفت، جان و جهان را هجش و جلا می‌بخشید و خبر از شادی و طراوت می‌داد. خبر امیدبخش زمین در آن روز بارانی اما، «حال خوب» استاد شجریان بود. این تمام تازه‌های پسر از پدر بود و از هرگونه توضیح بیشتر اجتناب می‌کرد.

همایون شنبه چهارم دی با «هوای گریه» آمده بود تا خنده را بر لبان مشتاقان موسیقی ناب نشاناند. این دومین حضور شجریان‌ها برای اجرای کنسرت در سندج بود. محمدرضا شجریان ۱۸ سال پیش در سندج کنسرتی برگزار کرد که با استقبال پرشور

مواجه شد. صمیمیت استاد با هوای شنبه چهارم دی با «هوای گریه» آمده بود تا خنده را بر لبان مشتاقان موسیقی ناب نشاناند. این دومین حضور شجریان‌ها برای اجرای کنسرت در سندج بود. محمدرضا شجریان ۱۸ سال پیش در سندج کنسرتی برگزار کرد که با استقبال پرشور

مردم در آن سال هنوز در یادها باقی است، خاطره آن همواره در بین مردم دم‌بدم می‌شود و عکس‌های یادگاری‌اش بر دیوارهای زندگی کردستانی‌ها نقش بسته است. جدای از سبک موسیقی و جایگاه هنری همایون، بسیاری از مردم با همین خاطره به کنسرت هوای گریه آمده بودند و از فرزند استاد شجریان نیز ذهنیت مردمی داشتند. اما هرکس نتوانست با همایون شجریان همدم شود و عکسی به یادگار بگیرد یا پاسخ پرسش از احوال استاد را بشنود. «سوی مستان» موسیقی آمده بود و «مستانه» نمی‌نمود. همایون را اظرافایش از شکوفایی این اشتیاق دیدارهای مردمی دریغ می‌کردند. خود نیز رغبتی چندان به پاسخ احساس عمومی نشان نداد

مردم در آن سال هنوز در یادها باقی است، خاطره آن همواره در بین مردم دم‌بدم می‌شود و عکس‌های یادگاری‌اش بر دیوارهای زندگی کردستانی‌ها نقش بسته است. جدای از سبک موسیقی و جایگاه هنری همایون، بسیاری از مردم با همین خاطره به کنسرت هوای گریه آمده بودند و از فرزند استاد شجریان نیز ذهنیت مردمی داشتند. اما هرکس نتوانست با همایون شجریان همدم شود و عکسی به یادگار بگیرد یا پاسخ پرسش از احوال استاد را بشنود. «سوی مستان» موسیقی آمده بود و «مستانه» نمی‌نمود. همایون را اظرافایش از شکوفایی این اشتیاق دیدارهای مردمی دریغ می‌کردند. خود نیز رغبتی چندان به پاسخ احساس عمومی نشان نداد

زیر آسمان آبی

پرفورمنس اعتمادی بزرگ در فستیوال «سی‌روز، سی هنرمند»



● شرق: رامین اعتمادی بزرگ، مجسمه‌ساز و پرفورمر، در ششمین فستیوال «سی‌روز، سی هنرمند» پرفورمنس، سی هنرمند» در موزه هنرهای معاصر پرفورمنسی با عنوان «چگونه از اثر خود دفاع کنیم» را اجرا می‌کند. این پرفورمنس پنجشنبه، نهم دی ۹۵، از ساعت ۱۷ تا ۱۸ در موزه هنرهای معاصر اجرا می‌شود و در این اجرا علی معروفی، سعید جهانیان، ابوالفضل قربان‌نژاد، اشا صدراشکوری، مهسا کریمی و روزبه صدراشکوری او را همراهی می‌کنند. «رامین اعتمادی بزرگ»، مجسمه‌ساز، پرفورمر و هنرمند هنرهای مفهومی است. او اردیبهشت ۵۶ در تهران متولد شده است. ابتدا نقاشی را با مینیاتور آغاز کرد، سپس وارد دانشگاه هنر و معماری و در رشته نقاشی فارغ‌التحصیل شد. پس از اتمام تحصیل به مجسمه‌سازی و پرفورمنس‌آرت روی آورد.

مؤسسه فرهنگی-هنری صبا برگزار می‌کند آغاز ثبت‌نام سلسله درس‌های چشم متفکر



● سلسله در س‌های «چشم متفکر» پرفورمنس در نظر و عمل در هشت جلسه با حضور احمدرضا دالوند در مؤسسه فرهنگی-هنری صبا، وابسته به فرهنگستان هنر برگزار می‌شود. به گزارش روابطعمومی صبا، به‌منظور ترفیع دانش بصری نقاشان، طراحان گرافیک، مجموعه‌داران و صاحبان گالری‌ها و همه علاقه‌مندان به این مباحث، سلسله‌درس‌های چشم متفکر که دربرگیرنده مباحثی از هنر عمومی تا دودلینگ آرت، چشم ذهن، ژئمناسیتک ذهنی و قوانین جهانی گشتالت در ادراک تصویری (قوانین پرکنانس)، مطالعه مباحث فرم و راه‌های سه‌گانه خلق و درک تصویر شامل:

۱. متافیزیکال سیستم، ۲. فیزیکال سیستم و ۳. آبسترکت سیستم هستند در مؤسسه صبا فرهنگستان هنر برگزار خواهد شد.

لازم به ذکر است که در پایان دوره سلسله‌درس‌های چشم متفکر، گواهی‌نامه معتبر فرهنگستان هنر اعطا می‌شود. علاقه‌مندان برای ثبت‌نام تا ۱۰ دی فرصت دارند به نشانی مؤسسه صبا، واقع در خیابان ولیعصر(عج)، ترسیده به طالقانی، جنب فرش و گلیم تبریز، شماره ۱۵۵۲، طبقه پنجم، روابطعمومی صبا مراجعه یا برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۶۶۴۸۷۵۳۵ تماس حاصل کنند.

«مادی» به روایت هاشم شاکری

● شرق: هاشم شاکری تصاویر سال‌های آخر مادربرزگش را در قالب پروژه‌ای مستند، عکاسی کرده است. او در این پروژه مستند بلندمدت که حدود هشت سال به طول انجامیده است، سعی کرده با به‌تصویرکشیدن زندگی مادربرزگش از کودکی تا مرگ (از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵)، پروژه‌ای شخصی را درون بستری تاریخی ترسیم کند. «مادی» مادربرزگ عکاس که در دوران زندگی پرפרزانشیب خود با سختی‌های فراوانی روبه‌رو بوده است، در سال‌های پایانی عمرش با بروز سکتة مغزی، قدرت تکلم خود را از دست می‌دهد و دچار آلزایمر می‌شود، اما نکته درخور توجه در این میان، روحیه شکست‌ناپذیر و سرشار از عشق و امید او به ادامه زندگی است که تا آخرین لحظه الهام‌بخش عکاس است. شاکری با ثبت هشت سال پایانی زندگانی مادی، سیر تکاملی و مسیر کشف و شهود تجربی خود را نیز در عکاسی مستند به من نشان می‌دهد. در بخشی از مقدمه این نمایشگاه به قلم صالح نجفی، پژوهشگر و مترجم حوزه فلسفه و سینما، می‌خوانیم: «... کاترین مالایو از ما می‌خواهد پیری را به منزله نوعی تغییر در نظر بگیریم. می‌خواهد که از رخداد پیری سخن بگوییم. حقیقتی هست که مدام از یادمان می‌رود: پیری صرفاً فرایندی تدریجی نیست که به‌طور طبیعی برای همه ما جریان یابد، پیری درعین‌حال یک واقعه است، گسستی ناگهانی است. حتی در «طبیعی‌ترین» شکل‌های تجربه پیری همواره جنبه‌ای «حادثه‌ای» وجود دارد، مثل روی‌دادن یک فاجعه. برای آنکه پیر شویم، انکار کافی نیست به‌تدریج مسن شویم، به یک توکیو، سنول، ناگهانی پیش‌بینی‌نکردنی نیاز است که یکباره همه چیز را به هم بریزد.

این نمایشگاه، چهارمین نمایشگاه انفرادی شاکری پس از نمایشگاه انفرادی او در نوامبر سال جاری در گالری خانه عکاسان پاریس است. آثار او پیش از این در شهرهای لندن، رم، توکیو، سنول، و... به نمایش درآمده‌اند. از آخرین جایز او می‌توان به دریافت جایزه عکاسی بنیاد «لوکاس دولکا» از شهردار پاریس در سال ۲۰۱۶ اشاره کرد. این نمایشگاه در گالری راه ابریشم (پارک لاله) بر پا شد.